

مهاجران ایرانی آفاقی یا غربا با نگاهی به عرفات‌العاشقین

محمدباقر وثوقی*

چکیده

در این مقاله نویسنده کوشیده است با بهره‌گیری از عرفات‌العاشقین گوشه‌هایی از روابط تجاری و مهاجرت بازرگانان ایرانی به هند و جنوب شرق آسیا و چین را و نقش آنان در گسترش فرهنگ ایرانی و به‌ویژه زبان فارسی را روشن سازد. برای این منظور نخست کلیاتی در باره دوره‌های روابط دریایی ایران با هند و چین آورده و سپس براساس متون تاریخی به معرفی واژه «آفاقی» یا «غربی» پرداخته و سرانجام اطلاعات افزوده عرفات را در این زمینه بررسی کرده است.

کلیدواژه‌ها: عرفات، آفاقی، غرب، ایران، هند، چین، تجارت دریایی.

مقدمه

مناسبات فرهنگی و اقتصادی ایران و هند از موضوعات مهم حوزه مطالعات تاریخی محسوب می‌شود. اما از این میان دوره تاریخی پیش از صفویه و به‌ویژه جایگاه مهاجران ایرانی در مناسبات با نواحی جنوبی هندوستان از جمله مواردی است که می‌تواند به عنوان یک تحقیق مستقل مورد توجه قرار گیرد. بخشهای جنوبی

* عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران

هندوستان و به‌ویژه منطقه جغرافیایی دکن،^۱ یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین قلمروهای زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی از یک‌سو و مراودات و مناسبات اقتصادی با خلیج فارس و بنادر آن از سوی دیگر است. در واقع نخستین بار دین اسلام، به وسیله تجار و بازرگانان یمن و خلیج فارس در این بخش از هندوستان رواج یافت و جنوب هند، دروازه ورود اسلام به شبه‌قاره محسوب می‌شود.^۲ با توجه به جایگاه ایرانیان در تجارت دریایی قرون نخستین اسلامی، زمینه نفوذ و گسترش زبان فارسی از این ایام در سواحل هند فراهم شد، هر چند آشنایی ساکنان این نواحی با تمدن و فرهنگ ایران مربوط به هزاره پیش از آن می‌شد.^۳ در متون جغرافیایی قرون نخستین اسلامی جزئیات بسیاری از ویژگی‌های طبیعی و اقتصادی و مسیرهای دریایی بنادر و سواحل جنوبی هند ثبت شده که نشان از آشنایی کامل ایرانیان با مناطق مورد اشاره است.^۴ بازرگانان ایرانی، از دوره اشکانیان مسیر کرانه‌نوردی و دریانوردی^۵ خلیج فارس به سمت سواحل هندوستان و نواحی جنوبی آن را می‌شناختند (ابن خردادبه، *المسالك*، ص ۶۲-۶۶؛ مسعودی، *مروج*، ج ۱، ص ۱۰۷؛ سیرافی، *سلسله‌التواریخ*، ص ۳۳). مبادلات این مسیرها منحصر به کالاهای تجاری نبود، بلکه تجار و بازرگانان ایرانی به عنوان سفیران فرهنگی این مرز و بوم، زبان

۱. برای آگاهی بیشتر از مفهوم واژه دکن و محدود جغرافیایی آن، نک: الندوی، *معجم*، ص ۲۳؛ شیروانی ۱۹۸۳: ۹۸-۹۷/۲.

۲. برای آگاهی بیشتر از کیفیت ورود اسلام به نواحی جنوبی شبه قاره هندوستان، نک: ندوی ۱۹۳۴؛ غوری ۱۹۷۵؛ ندوی ۱۹۳۳؛ همچنین در این باره، نک: المعبری، *تحفه*، ص ۶۱-۶۷.

۳. برای آگاهی بیشتر از روابط ایران و هند در دوره باستان، نک: شفر ۱۹۴۲: ۶۱-۶۷؛ کوسماس ۱۸۹۸.

۴. نک: المهدانی، *مختصر*، ص ۱۷-۲۰؛ ابن خردادبه، *المسالك*، ص ۶۲-۶۵؛ ابن رسته، *الاعلاق*، ۱۲۴-۱۲۹؛ الادریسی، *نزهة*، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۹۸. المعبری ۱۹۸۷.

۵. بازرگانان خلیج فارس برای رسیدن به جنوب هند، دو مسیر مختلف را می‌توانستند در پیش بگیرند: مسیر نخست در طول ساحل خلیج فارس و اقیانوس هند بود که از آن با عنوان «کرانه‌نوردی» یاد شده است و مسیر دیگر از بنادر خلیج فارس بر سواحل عمان و از آنجا به خط مستقیم و با بهره‌گیری از بادهای موسمی به سواحل غربی هند بود که از آن با عنوان «مسیر دریانوردی» یاد شده است. برای آگاهی بیشتر از مسیرهای کرانه نوردی و دریانوردی، نک: وثوقی ۱۳۸۰: ۷۲-۷۵.

فارسی و اندیشه‌های دینی و عرفانی و دیگر دستاوردهای فرهنگی خود را به این نواحی برده و در جهت ترویج و اشاعه آن کوشا بودند و از همین رو زبان فارسی در حوزه سواحل جنوبی شبه‌قاره هندوستان به تدریج به زبان اصلی مراودات اقتصادی و بازرگانی تبدیل شد و این امر به ویژه پس از حملات مغولان به ایران در اوایل قرن هفتم هجری در متون تاریخی و ادبی به خوبی خود را نشان داده است.

در این تحقیق، و پیش از بررسی جایگاه عرفات/العاشقین در مطالعات مرتبط با گروه‌های اجتماعی هند و از جمله «آفاقیها» با توجه به مهاجرت گسترده تجار و بازرگانان ایرانی به هند و آسیای جنوب شرقی و چین و نقش آنان در گسترش زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی در نواحی ذکر شده، ابتدا به دوره‌بندی مراودات دریایی ایران با هندوستان و چین پرداخته و پس از آن واژه «آفاقی» یا «غربا» را بر اساس متون تاریخی و ادبی معرفی نموده و در پایان با نگاهی به عرفات/العاشقین و عرصات/العارفین برخی ویژگیهای این اثر را در ارتباط با موضوع مقاله معرفی کرده‌ایم.

دوره‌بندی مناسبات دریایی ایران با هندوستان و چین

عمده مراودات اقتصادی ایران با همسایگان شرقی در طول تاریخ از جاده ابریشم انجام می‌شد که در واقع مسیرهای گوناگونی بوده که نواحی غربی جهان را از طریق ایران به شرق و بالعکس متصل می‌نموده است. دو کشور باستانی هندوستان و چین در شرق از مهم‌ترین شرکای تجاری ایران به شمار می‌رفتند و مسیرهای گوناگونی در داخل فلات ایران، جاده‌های ارتباطی بین این سرزمینها را میسر می‌ساخت. اما از این میان، عمده جاده‌های ارتباطی بین ایران و هندوستان و چین از نواحی کرمان و سیستان و مکران و خراسان عبور می‌کرده است. مسیرهای زمینی شرق ایران برای رونق جاده ابریشم از اهمیت بسیاری برخوردار بود و هرگاه بنا به دلایل و عواملی، امنیت این مسیر تهدید می‌شد و یا دگرگونیهای سیاسی، امکان عبور و مرور از مسیر

شرق ایران را ناممکن می‌ساخت، تجار و بازرگانان ایرانی راه دیگری را برای برقراری و تداوم تجارتشان به شرق و به ویژه هندوستان و چین برمی‌گزیدند که همانا مسیر دریایی خلیج فارس بوده است. به عبارت دیگر، در طول تاریخ، هرگاه به دلایلی «جاده ابریشم زمینی» امنیت کافی نداشت، تجار و بازرگانان ایرانی، راه دریایی خلیج فارس را به عنوان مسیری برای رسیدن به هندوستان و چین برمی‌گزیدند و با همه خطراتی که مسافرت دریایی برای آنان داشت، روابط اقتصادی خود را با شرق ادامه می‌دادند. با این توضیح، می‌توان گفت که پیش از ورود پرتغالیها به خلیج فارس (اوایل قرن دهم هجری برابر با اوایل قرن شانزدهم میلادی) هرچند تجارت دریایی با نواحی شرقی و جنوبی ایران انجام می‌شده، در برخی از زمانها و در موقعی که مسیر جاده ابریشم زمینی ناامن می‌شد، مسیر دریایی رونق خاصی می‌یافت. بر اساس این نظریه و با توجه به شواهد تاریخی موجود، جاده ابریشم دریایی که از خلیج فارس آغاز می‌شد و تا دریای شرقی چین ادامه می‌یافت، چهار دوره رونق و شکوفایی را تجربه کرده است که در این تحقیق از آن با عنوان «دوره‌بندی مناسبات دریایی ایران و هندوستان و چین» یاد می‌شود.

دوره اول. همزمان با دوره اشکانیان (بین قرن سوم پیش از میلاد تا اوایل قرن سوم میلادی) به دلیل ناامن شدن مسیر زمینی جاده ابریشم بر اثر حملات قبایل شرقی که از آنان با عنوان اتحادیه اقوام یوئه‌چی یاد می‌شود، تجارت و بازرگانی ایران با هندوستان و چین به خلیج فارس منتقل گردید و دریانوردی این دوره از رونق خاصی برخوردار شد. از مهم‌ترین نشانه‌های تاریخی رونق تجارت دریایی ایران با هندوستان و چین در این دوره می‌توان از «کشف بادهای موسمی توسط دریانوردان خلیج فارس»^۶ و همچنین وجود یک ظرف نقره‌ای در مقبره پادشاه سلسله «نان

۶. برای آگاهی بیشتر از این موضوع، نک: حورانی ۱۳۳۸: ۳۱-۳۳.

یوئه^۷ سلسله گواندونگ جنوبی چین، که از راه دریا به دربار این پادشاه راه یافته بود،^۸ یاد کرد. در منابع تاریخی چین این دوره، از ایران با عناوین «بوسی»^۹ یا «انشی»^{۱۰} یاد شده است.^{۱۱} انشی تغییر شکل یافته واژه ارشک یا اشک، بنیانگذار سلسله اشکانیان یا پارتیان (۲۴۷ق م - ۲۲۴م) است. سلسله‌های بعدی چین و متون تاریخی آن پس از سلسله اشکانیان باز هم نام انشی را برای نامیدن ایران به کار گرفته‌اند. واژه «بوسی» برای اولین بار در تاریخ عمومی سلسله «وی»^{۱۲} آمده که با اشکانیان همزمان بوده‌اند و این نشان می‌دهد که مناسبات ایران و چین در این دوره رونق بسیار داشته و بخشی از مراودات آنها از طریق خلیج فارس انجام می‌شده است.

دوره دوم. همزمان با یورشهای اقوام شرقی همسایه ایران در دوره ساسانیان و به ویژه تهاجمات هیاطله از قرن پنجم میلادی، یکبار دیگر مسیر زمینی جاده ابریشم ناامن شد و بازرگانان ایرانی ناگزیر به استفاده از راه دریایی شدند و از این رو در این ایام بنادر ابله و سیراف رونق گرفتند و دریانوردان ایرانی از خلیج فارس به بنادر هندوستان و پس از آن بنادر چین رفت و آمد می‌کردند (برای آگاهی بیشتر، نک: وثوقی ۱۳۸۹: ۳۲-۳۹).

دوره سوم: در قرون نخستین اسلامی و به دنبال یکپارچگی خلافت اسلامی و ناامن شدن مسیر تجارت ابریشم زمینی در ناحیه ماورالنهر و تداوم عصر فتوحات در

9. Nanyue

۸. نام پادشاه این سلسله «ژائو مو» (Zhou Mu) است که بین سالهای ۱۳۷ تا ۱۲۲ق م در جنوب چین حکومت می‌کرده است. وجود این شی در مقبره او نشان می‌دهد که طی دوره سلطنت او مراودات دریایی ایران و چین رونق داشته است و بندر گوانجو در جنوب چین بندرگاه اصلی این مراودات محسوب می‌شده است.

11. Bosi 波斯

12. Anxi 安息

13. Sima Qian, 司馬遷 *Shiji* 記 (Beijing: Zhonghua shuju, 1973), j. 123, p. 3162.

14. Wei Shou: 魏 史 (Beijing: Zhonghua shuju, 1974), j. 102, p. 2270.

مناطق یاد شده، و نیز توسعه دانش جغرافی و دریانوردی میان مسلمانان، یک‌بار دیگر تجار و بازرگانان ایرانی و مسلمان، مسیر دریایی خلیج فارس به هندوستان و چین را مدّ نظر قرار داده و بنادر خلیج فارس از رونق بسیاری برخوردار شد. رونق گرفتن بنادر «سیراف» و «صحار» و ایجاد کلنیهای ایرانی و اسلامی در بنادر چین و هندوستان و جنوب شرق آسیا در این دوره، نشانه‌های آبادانی مسیر دریایی ایران به هندوستان و چین است.^{۱۳}

دوره چهارم (از قرن هفتم تا دهم هجری). یورش مغولان در نیمه اول قرن هفتم هجری و تداوم حملات آنان در نواحی مختلف ایران، به‌ویژه در ماورالنهر و خراسان و نواحی مرکزی، موجب شد تا مسیر تجارت زمینی یا «جاده ابریشم» به دلیل گسترش جنگها و کشمکشهای جانشینی و دوام ناامنی و صدمات اقتصادی و سیاسی، از رونق پیشین افتاده و تداوم این وضعیت به‌ویژه پس از مرگ چنگیز و تقسیم امپراتوری چنگیزی بین فرزندان او، تمرکز تجارت را به سمت نواحی جنوبی و به ویژه بخش بازرگانی دریایی سوق داد.^{۱۴} در واقع آبادانی جزیره کیش^{۱۵} در قرن هفتم هجری و پس از آن جزیره هرموز^{۱۶} در قرنهای هشتم و نهم و دهم هجری

۱۳. برای آگاهی بیشتر از موقعیت تجار سیرافی در هندوستان و چین، نک: وثوقی ۱۳۸۰: ۷۱-۸۰.
 ۱۴. برای آگاهی بیشتر از کیفیت انتقال تجارت به کانونهای دریایی در دوره مغول، نک: وثوقی ۱۳۸۰: ۱۷۶-۱۷۹ و ۱۸۴-۱۹۲.
 ۱۵. برای آگاهی بیشتر از جزیره کیش در قرن هفتم هجری، نک: ال‌ادریسی، نزهه، ص ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۴؛ همچنین نک: وصاف، تاریخ، ص ۱۷۲-۱۷۸؛ ابن مجاور، المستبصر، ص ۲۸۷-۳۰۰. ژان اوبن در مقالات خود کیفیت انتقال تجارت از بندر سیراف به کیش را توضیح داده است (اوبن ۱۹۵۰؛ همو ۱۹۶۹: ۲۱-۳۷). همچنین برای آگاهی بیشتر از قدرت دریایی امرای کیش در حوزه دریای سرخ و یمن، نک: گوتین ۱۹۵۴.
 ۱۶. برای آگاهی بیشتر از نحوه انتقال تجارت از هرموزبری به جزیره هرموز و کیفیت رشد و رونق آن در قرنهای هشتم و نهم هجری، نک: وثوقی ۱۳۸۰: ۱۹۲-۲۰۲.
 ژان اوبن در دو مقاله خود کیفیت رشد و رونق جزیره هرموز را توضیح داده است (نک: اوبن ۱۹۵۳: ۷۷-۱۳۷؛ همو ۱۹۷۱: ۷۷-۱۷۹).

نتیجه گسترش ناامنی در جاده ابریشم زمینی و نشانه بارزی از جابه‌جایی مسیر تجارت ایران به هندوستان و چین محسوب می‌شود.

دوره چهارم آبادانی راه ابریشم دریایی از نظر مناسبات ایران و هند دارای اهمیت زیادی است و در حقیقت این جابجایی و تغییر مسیر تجارت از خشکی به دریا باعث ایجاد موج گسترده‌ای از مهاجرت بازرگانان ایرانی به بنادر هندوستان و چین و، در نتیجه، شکل‌گیری یک طبقه اجتماعی قدرتمند از ایرانیان در بنادر مذکور شد. این گروه مهاجر که مسئولیت اصلی آنان تداوم تجارت ایران بود، به تدریج از لحاظ کمی و کیفی رو به رشد گذاشتند و در تحولات سیاسی و اقتصادی مناطق شرقی عاملی بسیار مؤثر شدند. آنها رفته‌رفته به قشر قدرتمند اقتصادی هند و چین تبدیل شدند تا آنجا که از آنان با عنوان خاصی در ادبیات تاریخی این دوره یاد شده است. شکل‌گیری اصطلاح «هوئی هوئی» در چین و «آفاقی» یا «غربا» در بنادر و سواحل هندوستان و در متون تاریخی و ادبی این دوره به بعد، نشانه تأثیرگذاری این طبقه مهاجر در چین و هندوستان محسوب می‌شود. با توجه به اهمیت این موضوع در بخش بعدی به اختصار با تکیه بر منابع تاریخی، نحوه شکل‌گیری طبقه مهاجران آفاقی یا غربا در سواحل و بنادر هندوستان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

آفاقیها یا غربا: برآیند رونق تجارت دریایی ایران و هند در دوره مغول پیش از این گفته شد که گسترش ناامنی در مسیر زمینی جاده ابریشم پس از مرگ چنگیز و تداوم جنگهای جانشینی بین اولوسهای چهارگانه مغولی طی قرن هفتم هجری به بعد، موجب شد تا مسیر اصلی تجارت ایران با شرق به سمت خلیج فارس و بنادر آن تغییر یابد و همین امر فرصت مناسبی را برای بازرگانان کیش و هرموز به وجود آورد و این دو شهر به کانون اصلی تجارت ایران با هندوستان و چین تبدیل شدند. از سوی دیگر، سواحل هندوستان، به‌ویژه شهرهای ناحیه دکن، از جمله

اصلی‌ترین شرکای تجاری کیش و هرموز به شمار می‌رفتند و رونق کسب و کار در سواحل هندوستان موجب به وجود آمدن موج تازه‌ای از مهاجرت ایرانیان به این نواحی شد و بسیاری از تجار و بازرگانان و صنعتگران و نیروهای نظامی ایرانی به سمت سواحل هند و به‌ویژه بخشهای جنوبی و سواحل غربی کوچ کردند و همین امر مراودات فرهنگی و اقتصادی این دو ناحیه را وارد مرحله تازه‌ای ساخت. این مهاجران در شهرهای مختلف هندوستان، به‌ویژه در بنادر آن، ساکن شدند و برخی از آنان مناصب مهم سیاسی حکومت‌های محلی را به دست آوردند و به این ترتیب جذب جامعه جدید شدند. از آنجا که عمده مهاجران ایرانی را ثروتمندان و نخبگان فرهنگی تشکیل می‌دادند، آنان توانستند موقعیت اجتماعی ممتازی برای خود کسب کنند و به طبقه‌ای تأثیرگذار و مهم تبدیل شوند. برخی از تجار ایرانی بر صادرات اسب و مروارید، دو کالای با ارزش ایرانی، متمرکز شدند^{۱۷} و برای اعمال و نظارت بر آن در برخی از شهرهای ساحلی هندوستان اقدام به تأسیس دفاتر تجاری کردند، که نمونه بارز آن را در استقرار برادر ملک‌الاسلام طیبی، تاجر مشهور جزیره کیش در ناحیه معبر، می‌توان دید. و صاف که مفصل‌ترین روایت از مراودات اقتصادی جزیره کیش با هند در این ایام را دارد، در این باره می‌نویسد: «ملک اعظم مرزبان الهندی تقی‌الدین عبدالرحمن محمد طیبی مدتها در آن طرف پرطرف که طرف در مدایح و مطارح به طایف آن جولان می‌کند و دل در مسارح بدایع سیران، نایب و وزیر و مشیر، صاحب تدبیر بوده» (وصاف، تاریخ، ص ۲-۳). استقرار تجار ایرانی در

۱۷. برای آگاهی بیشتر از کیفیت تجارت اسب و مروارید در این دوره از خلیج فارس به سواحل هند و به ویژه نواحی جنوبی آن، نک: وصاف، تاریخ، ص ۳۰۲؛ همچنین بنگرید به مجموعه مقالاتی با مشخصات زیر که در رابطه با تجارت اسب در اقیانوس هند اطلاعات مفیدی دارد.

Pferde in Asien: Geschichte, Handel und Kultur (Horses in Asia: History, Trade and Culture), Herausgegeben von B. Fragner, R. Kauz, R. Ptak, Schottenhammer, Wien, 2009.

در این مجموعه، مقالات دکتر رالف کاوتس (ص ۱۲۹-۱۳۷) و رودریک پتاک (ص ۲۱۹-۲۲۹) دوره مغول و پس از آن را شامل می‌شود که مبتنی بر منابع چینی است و کمتر از منابع فارسی و عربی استفاده شده است.

سواحل هند و بخشهای جنوبی آن طی نیمه دوم قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری یکی از مهم‌ترین ویژگیهایی اجتماعی بنادر این نواحی محسوب می‌شود. ابن بطوطه سیاح مراکشی که در نیمه اول قرن هشتم از مسیر ساحلی هند به طرف جنوب حرکت کرده، از اجتماع تجار ایرانی در امور بازرگانی و سیاسی بنادر کنبایه (ابن بطوطه، رحله، ج ۲، ص ۱۵۴)، سنداپور (همان، ج ۲، ص ۱۵۶-۱۵۷)، هنور (همان، ج ۲، ص ۱۵۷)، منگور (همان، ج ۲، ص ۱۶۳)، و جوفتن (همان، ج ۲، ص ۱۶۴) خبر داده است. این دسته از مهاجران از لحاظ کمی و کیفی از قدرت بسیاری در امور اقتصادی و سیاسی سواحل غربی و جنوبی هند برخوردار شدند و با توجه به اینکه بسیاری از آنها در نواحی ویژه‌ای سکونت گزیده و مراودات بین خود را همچنان حفظ کرده بودند، از نگاه بومیان منطقه به تدریج به طبقه نسبتاً متمایزی تبدیل شدند و میان بومیان از آنها با عنوان آفاقی یا غربا یاد شده است. این دو اصطلاح که در آن نواحی به معنای عام «نورسیده» و «تاجر بیگانه» و «آمده از راه دور» به کار می‌رفته‌اند، به احتمال از نیمه دوم قرن هفتم و یا اول قرن هشتم هجری و به دنبال موج مهاجرت گسترده تجار ایرانی به این نواحی، ابتدا در میان مردم بومی و سپس در متون تاریخی و ادبی و اسناد و مکاتبات دیوانی رایج شد. ابن بطوطه در سفرنامه خود از دو اصطلاح آفاقی و غربا در توصیف تجار و بازرگانان عمدتاً ایرانی بنادر غرب و جنوب هند استفاده کرده^{۱۸} و نشان می‌دهد که مهاجران ایرانی در اوایل قرن هشتم هجری، یک گروه اجتماعی بزرگ و تأثیرگذار را در سواحل و بنادر جنوبی هند تشکیل می‌دادند.^{۱۹} در معنای واقعی این واژه اختلاف نظر وجود دارد و به نظر می‌رسد تعریف و تعبیر هارون خان شروانی، که نخستین تحقیقات آکادمیک را در

۱۸. سکنها التجار الغربا (ابن بطوطه، رحله، ج ۲، ص ۱۵۴)، یجمع بها تجار الافاق (همان، ج ۲، ص ۱۶۶).
۱۹. برای آگاهی بیشتر از مفهوم واژه آفاقی و مصادیق آن نک: شروانی ۱۹۴۲: ۶۳. همچنین: «آفاقیان»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۳۷۳.

موضوع ملوک بهمنی دکن به انجام رسانیده است، صحیح‌تر باشد. او این واژه را معنای «تازه‌رسیده» یا «تازه‌وارد» معنا کرده است (شروانی ۱۹۴۲: ۶۳). اگر چه برخی از محققان ایرانی «آفاقی» را به معنای «غریب» نیز معنا نموده‌اند.^{۲۰} در منشآت کتوز المعانی که نمونه‌ای از مکاتبات دیوانی ملوک بهمنی دکن به شمار می‌رود و بخشهایی از آن، نامه‌ها و مکاتبات اداری ملوک بهمنی دکن در نیمه دوم قرن نهم هجری است، در چند مورد از واژه «غربا» به عنوان برخی از دیوان‌سالاران ایرانی و یا ساکنان مهاجر ناحیه دکن یاد شده است.^{۲۱} مولانا عبدالکریم نیمدهی نویسنده منشآت کتوز المعانی که از دست‌پروردگان خواجه محمود گاوآن تاجر و سیاستمدار مشهور ایرانی در هند به شمار می‌رود، معلم و مراد خود را با عنوان «واسطه نظام و انتظام غربا» یاد کرده (کتوز المعانی، گ ۱۷۶ب) و نشان می‌دهد که این گروه از مهاجران تحت نظارت و اداره خواجه محمود گاوآن، وزیر ملوک بهمنی دکن، قرار داشته، که او خود نیز از جمله مهاجران ایرانی به هند بوده است. در تاریخ فرشته نیز از واژه غریبان و «غریب» برای گروهی از مهاجران استفاده شده که به نظر می‌رسد به مهاجران فارسی‌زبان اطلاق می‌شده است، چه هندوشاه استرآبادی در چند مورد واژه «غریبان» و «ترکان» و «حبشیا» را جدای از هم ذکر کرده است و نشان می‌دهد که او عبارت «غریب» را مخصوصاً برای مهاجران ایرانی و مهاجران فارسی‌زبان به کار برده است.^{۲۲} این عبارت تا اوایل قرن یازدهم هجری کاربرد داشته است. تقی‌الدین

۲۰. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد اول، ص ۱۳۷۳.

۲۱. مولانا عبدالکریم نیمدهی، کتوز المعانی، نسخه خطی کتابخانه سلیمانیه به شماره ۸۸۴، برگ ۶۳ الف (مکتوب شماره ۳۵) [و بواقی غربا از تاب آفتاب قهر و سطوتش]، برگ ۶۳ الف (شماره ۳۵) [و این صورت در میان غربا امریست شایع].

۲۲. همه غریبان را به رسم مقدمه روانه ساخت (استرآبادی، تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۳۹۰)؛ میان غریبان و خاندیشان جنگ شده غریبان به فتح و نصرت مخصوص گشتند (ص ۳۹۱)؛ بعضی از غریبان عاقبت نا اندیش بر زبان آوردند (ص ۴۰۰)؛ و از طایفه غریبان، قاسم بیگ صف‌شکن و قراخان کرد و احمدبیگ (ص ۴۰۴)؛ مدت دو سه ماه غریبان و ترکان و دکنیان و حبشیان بسان مهره‌های عاج و آبنوس به هم آمیخته (ص ۴۷۴)؛ و غریبان و ترکان را انیس و جلیس خود ساخته (ص ۴۸۰)؛ چند از غریبان و ترکان که

محمد اوحدی حسینی دفاقی بلیانی اصفهانی در کتاب *عرفات العاشقین* عبارتی آورده است که نشان می‌دهد در دورهٔ او عبارت «غریب» برای مهاجران ایرانی هند به کار می‌رفته است. او در شرح حال مولانا غیرتی شیرازی می‌نویسد:

پس بنده در خدمت وی سیار شده در بازار درآمدم تا به دکهٔ میر محمود طرحی که مذکور شده در رسیدیم، و آن دکان مسکن شعرا و محل صحبت فصحا و بلغا و ظرفای آنجا بود و همه روز آنجا مجمعی غریب حاضر بودندی و صحبت داشتندی و غزل طرح کردندی. پس فقیر در میان آن جماعت چون مولانا عارف لاهیجی و مولانا عرفی شیرازی و مولانا حسین کاشی و غیر هم به سیاری در آمده... (اوحدی، *عرفات*، ج ۵، ص ۳۰۳۸).

مشارکت و دخالت گروه مهاجران و به‌ویژه آفاقیها و غربا در امور اداری و سیاسی و تجاری ناحیهٔ دکن از مهم‌ترین ویژگی‌هایی اجتماعی این منطقه طی قرن هشتم تا یازدهم هجری است.^{۲۳} کاربرد اصطلاح آفاقی برای مهاجران ایرانی از یک جنبهٔ دیگر نیز می‌تواند مد نظر قرار گیرد، چه واژهٔ آفاقی در اصطلاح فقها به کسانی اطلاق می‌شده که از خارج از مکه به زیارت خانه خدا می‌آمده‌اند^{۲۴} و در حقیقت مفهومی معنوی در این کلمه نهاده شده است و از آنجا که سه گروه اجتماعی عمدهٔ مهاجران ایرانی را بازرگانان، علما و دیوانیان تشکیل می‌دادند و حیات اقتصادی و اجتماعی این سه گروه به مسئلهٔ مهاجرت بستگی داشته است و در واقع آنان مهاجرت را یک امر دینی و مورد پسند شرع مقدس اسلام می‌دانستند، از این رو اطلاق واژهٔ آفاقی به این گروه از مهاجران که در ذهن و عمل ارتباط تنگاتنگی با

همیشه هم‌کاسه و هم‌صحبت او بودند (ص ۴۸۱)؛ بعضی از مردم دکنی و حبشی به خیال آنکه لشکر غریب و ترک بالتمام به قلعه درآمدند (ص ۴۸۲)؛ غریبان به اتفاق گفتند (ص ۴۹۰).

۲۳. برای آگاهی بیشتر از نقش مهاجران ایرانی به هند در سیاست و اقتصاد و فرهنگ ناحیهٔ دکن، نک: ارشاد ۱۳۶۵: ۱۵۷-۲۸۰. ۱۳۶۵.

۲۴. برای آگاهی بیشتر از مفهوم فقهی واژهٔ آفاقی، نک: آصف فکر ۱۳۷۳: ۴۴۳.

مسائل شرعی و دینی داشته‌اند می‌تواند مد نظر قرار گیرد. مهاجران ایرانی (آفاقیها یا غربا) در سه مثلث اجتماعی اهل تجارت، اهل سیاست، و اهل قلم، در تاریخ و فرهنگ دکن و نواحی جنوبی هند طی قرون هشتم تا یازدهم هجری تأثیر بسیار زیادی برجای گذاشته‌اند. آفاقیان دارای سه خصلت ویژه و مشترک بودند: مهاجرت، تجارت و گرایشهای مذهبی و به ویژه تمایلات صوفیانه. از این میان زبان و ادب فارسی به عنوان نقطه اتصال و هماهنگی و زبان مشترک سه گروه بازرگانان، علما و دیوانسالاران آفاقی از کارکردی موثر برخوردار شد و به عنصر پیونددهنده اقتصاد و سیاست و علم نواحی جنوبی هند تبدیل شد و به این ترتیب طی این دوره گنجینه کم‌نظیری از متون فارسی به وجود آمد که نتیجه تلاش آگاهانه مهاجران ایرانی یا آفاقیها بود. یکی از ادوار درخشان رشد و رونق ادب فارسی در نواحی جنوبی هند در دوره حاکمیت ملوک بهمنی بین سالهای ۷۴۸ تا ۹۳۳ق است. در دوره وزارت عمادالدین محمودبن محمد گیلانی، مشهور به محمود گاوآن و ملقب به خواجه جهان و ملک‌التجار، بین سالهای ۸۶۲ تا ۸۸۶ق ادب فارسی و تجارت ایرانیان در جنوب هند رونق فراوانی داشت. هارون خان شروانی که نخستین تحقیق دانشگاهی مستقل در باره خواجه محمود گاوآن را به چاپ رسانیده است، در مورد او می‌نویسد:

در سال ۸۵۶ق بازرگانی به نام عمادالدین محمود در حالی که حدود چهل سال سن داشت در حالی که از حسادت و توطئه رقبایش به شدت ناراحت بود. زادگاهش را ترک کرده و برای امرار معاش و تجارت به طرف دهلی حرکت کرد. اما خواست الهی بر امر دیگری بود و اگر چه محمود گاوآن، چندی بعد خطاب ملک‌التجاری یافت اما آثار او در زمینه‌های دیگر به ثبت رسید و به احتمال او تنها وزیر دکن بود که از شهرت جهانی برخوردار شد (شروانی ۱۹۴۲: ۲۱-۲۲).

مکاتبات خواجه محمود گاوآن با سلطان محمد فاتح عثمانی،^{۲۵} سلطان ابوسعید

۲۵. خواجه محمود گاوآن، ریاض، ص ۳۳ (مکتوب شماره ۵) (کتب الی جناب السلطان الاعظم مالک الرقاب الامم السلطان محمد مراد بیگ الرومی) و مکتوب شماره ۵۶.

گورکان،^{۲۶} امیر لارستان،^{۲۷} امرای محلی گیلان،^{۲۸} امیر مکه،^{۲۹} امیر بصره،^{۳۰} سلطان مصر^{۳۱} و بسیاری از دانشمندان و علمای آن عصر نشان از گستردگی ارتباط او با قدرتهای آن روزگار و مبین شهرت بسزای اوست تا آنجا که امیر بهمنی دکن پس از قتل او ناگزیر به ارسال مکاتبات به برخی از پادشاهان منطقه در جهت توجیه عمل خود بوده است.^{۳۲}

خواجه محمود گاوان نماد و نماینده کاملی از طبقه آفاقیها در جنوب هند بود و سه ویژگی مهم این گروه، یعنی گرایش به کارهای دیوانی، علم‌ورزی و تجارت را با هم داشت. او از یک سو تاجری موفق و ثروتمند بود و از طرف دیگر اهل قلم و صاحب تألیف و از سوی دیگر وزیر موفق به شمار می‌رفت و از همین رو با سه طبقه قدرتمند «امرا و سلاطین» و «علما و عرفا» و «تجار و بازرگانان» عصر خود مرادوات گسترده‌ای داشت و توانست موقعیت بسیار مناسبی برای خود و دیگران در زمینه رشد زبان و ادب فارسی و فرهنگ و تمدن ایرانی و بازاری پررونق برای تجار و بازرگانان فراهم آورد. ملا عبدالکریم نیمدهی در باره او می‌نویسد:

ذات شریفش به فضایل ذاتی از علم و فضل و نظم و انشا بلند و علو همت متصف بود و مدت عمرش هفتاد سال و ایام دولتش از مبدأ خواجگی که در خطه دکن آمده بود و در عهد سلطان علاءالدین احمد بن احمد شاه بهمنی در صف اکابر و اعیان انحراط داشت و در عهد سلطان همایون شاه به منصب ملک‌التجاری فایز شد و در اول عهد سلطان محمد شاه

۲۶. همان، ص ۲۷، مکتوب شماره ۴: کتب الی السلطان الاعظم الاعدل الاکرم نوشیروان الزمان السلطان ابوسعید گورکان.

۲۷. همان، ص ۲۰۵، مکتوب شماره ۵۷: فی تهنیت امیر الکبیر امیر جهان‌شاه اللاری فی فتح جرون.

۲۸. همان، مکاتبات به شماره‌های ۷، ۱۳، ۶۲، ۹۱، ۱۰۳.

۲۹. کنز‌المعانی، گ ۲۰۴ الف، نامه شماره ۱۳۶ و ۱۳۷.

۳۰. کنز‌المعانی، گ ۲۰۱ الف، نامه شماره ۱۳۳.

۳۱. کنز‌المعانی، گ شماره ۲۰۲ الف، نامه شماره ۱۳۴.

۳۲. در کنز‌المعانی سه نامه از سلطان محمدشاه بهمنی خطاب به حاکم هرموز و میرزا سلطان حسین بايقرا و بعضی دیگر از سلاطین آمده که در آن به توجیه قتل خواجه جهان پرداخته شده است (نک: نامه‌های شماره ۳۸ و ۳۹ و ۴۰).

به خطاب ملک التجاری فایز و خواجه جهان مخاطب گشت پیوسته گفتمی که این خطاب یمنی ندارد مجلس خوب داشت، عقیده‌اش آنچه به ظهور می‌آمد اتباع شرع نبوی بود، شیخین را به تسجیل و تکریم یاد می‌کرد اخلاص تمام با سلطان محمدشاه و خاندان بهمنی داشت و آنچه بر او بستند جز محض تهمت نبود، عادت دولتش هر یک به سزای خود رسید، صیت سخاوتش انجای اقلیم مذکور و اقلیم دیگر گرفته بود و روضه اقبال و جلالتش یوماً فیوماً در معرض نشو و نما بود. هیچ بلده و مدینه نماند الا آنکه انعام او به خاص و عام آنجا نرسید (نیمدهی، طبقات، گ ۴۹۷ ب).

خواجه محمود گاووان از جمله خیل عظیم مهاجران ایرانی به هند و متعلق به طبقه آفاقی یا غربا بود که در قرن نهم هجری به عنوان جامعه‌ای تأثیرگذار در نواحی جنوب هندوستان شناخته شده‌اند و همو مانند اسلافش شرایطی را به وجود آورد تا بی‌شماری از مهاجران ایرانی به سود هند سرازیر شده و این روند تا روی کار آمدن صفویان و شکل‌گیری دوره‌ای جدید در مناسبات فرهنگی که مذهب تشیع در آن نقش موثری یافت، ادامه یافت.

عرفات العاشقین و طبقه آفاقی دریایی

گروه عمده‌ای از غربای هند، را که از قرن هفتم تا یازدهم هجری و طی دوره چهارم مناسبات ایران و هند به این نواحی مهاجرت کرده‌اند، می‌توان بر اساس عملکرد اقتصادی و مراودات با سرزمین مادریشان به نام «آفاقی دریایی» نامگذاری کرده و آنان را با توجه به شاخصه‌های اقتصادی و فرهنگی از دیگر مهاجران متمایز نمود. آنچه در مهاجرت گروهی و دسته‌جمعی ایرانیان به نواحی جنوب هند و طی دوره مغول تا اواسط دوره صفویه کمتر به آن توجه شده این است که گروه قابل توجهی از آنها از طریق دریا به جنوب هند آمده و عمده فعالیت‌های اقتصادی آنان بر بازرگانی دریایی استوار بوده است، این دسته از آفاقیها را می‌توان از گروه دیگر که از طریق

زمین (جاده سنتی خراسان، کرمان و سیستان) به هند رفتند، با مختصه‌های زیر از هم متمایز کرد.

الف. عمده درآمد آنان از تجارت دریایی با هرموز و بحرین و لارستان و بصره و قلهات و صحار به دست می‌آمده است. مهم‌ترین کالای مورد معامله آنان اسب و مروارید بوده است. به عبارت دیگر، آنها انحصار تجارت دو کالای مهم و گرانقیمت اسب و مروارید از خلیج فارس به هند را در دست داشته و از این طریق ثروت هنگفتی به دست آورده‌اند. نمونه بارز انحصار کالاهای نامبرده را می‌توان در فعالیتهای تجاری ملک اسلام طیبی یافت که از نیمه دوم تا اواخر قرن هفتم از طریق نماینده خود در ناحیه معبر تجارت اسب و مروارید را به هندوستان و چین انحصاراً در اختیار داشت. ب. بسیاری از آنان با تشویق و حمایت مالی امرای محلی هرموز و لارستان و فارس — به ویژه در اوایل قرن هشتم تا دهم هجری — به هندوستان و نواحی جنوبی آن مهاجرت کرده‌اند.

ج. بیشتر این مهاجران مورد حمایت فرقه‌های صوفیه جنوب ایران، به‌ویژه مرشدیه کازرون^{۳۳} و دانیالیه خنج^{۳۴} و شمسیه خنج^{۳۵} بوده‌اند و عمده وجوهات دینی خود را

۳۳. در مورد فعالیت نمایندگان فرقه مرشدیه کازرون در بنادر هند و چین، ابن بطوطه اطلاعات جالبی در سفرنامه خود ارائه نموده است (نک: ابن بطوطه، رحله، ج ۲، ص ۵۵، ج ۳، ص ۱۶۶، ج ۴، ص ۴۵) «از فردی به نام شهاب‌الدین کازرونی به نام نماینده فرقه مرشدیه در بندر کنبايه در ساحل هندوستان نام برده است که ندورات را برای خانقاه مرشدیه کازرون ارسال می‌کند» و در ج ۴، ص ۱۳۴ از فردی به نام شیخ برهان‌الدین کازرونی به عنوان نماینده خانقاه مرشدیه در شهر بندری چین یاد نموده است. در کتاب *شیرازنامه* که از متون تاریخی قرن هشتم هجری است در باره نفوذ شاگردان و مریدان شیخ امین‌الدین بلیانی از فرقه کازرونی در چین و سواحل هندوستان می‌نویسد: درویشان و اصحاب و مریدان او تا به حدود چین و اصقاع مشرق و طرف دریابار و... بر حرمت وجود مبارک او جمله معزز و مکرم‌اند (زرکوب شیرازی، *شیرازنامه*، ص ۱۹۴).

۳۴. برای نمونه در قرن هفتم هجری از فردی به نام شیخ نورالدین لاری ساکن دکن با عنوان «مرید و رابط» فرقه دانیالی یاد شده است. نک: بدخشی، *ثمرات القدس*، ص ۱۰۲۲. همچنین برای آگاهی بیشتر از فعالیتهای فرقه دانیالی در جنوب ایران و هند، نک: اوین ۱۹۶۹: ۲۱-۳۷. مقاله ژان اوین با مشخصات زیر: Aubin, Jean, 1969, "La survie de Shilsu et la route du Khunj-o-fal," *Iran* 7, pp. 21-37

به خاتقاهای نامبردگان پرداخت می‌نموده‌اند و شیوخ و نمایندگان این فرقه‌ها در بنادر هند و به ویژه در ناحیه دکن از قرن هفتم تا یازدهم هجری فعالیت داشتند و نقش اصلی ارتباط مهاجران با سرزمین اصلی در ایران را ایفا می‌کرده‌اند. د. اکثر مراودات آنان با سرزمین مادریشان از طریق پس‌کرانه‌ای شیراز، جهرم، لار، هرموز و قلقات صورت می‌پذیرفت و از این رو بسیاری از بناها و تأسیسات بین‌راهی این مسیر با سرمایه‌گذاری «آفاقهای دریایی» ساخته می‌شد.

اگر ویژگیهای فوق را برای طبقه «آفاقی دریایی» مدنظر قرار بدهیم، باید بیفزاییم که نویسنده کتاب *عرفات العاشقین و عرصات العارفین* را می‌توان در این گروه قرار داد، چه او از جمله مهاجران ایرانی است که از طریق لارستان و هرموز به هند رفته است. اگر چه یک‌بار نیز از راه زمینی کرمان به سیستان مهاجرت نموده اما بر اساس شواهد موجود نویسنده با امرای میلادی لارستان و امرای هرموز آشنا بوده و چه بسا مورد تشویق و ترغیب آنان نیز قرار گرفته است. اوحدی بلیانی در سه مورد در کتابش از اقامت در لار و عبورش به سمت هند یاد کرده است.^{۳۶} از سوی دیگر وابستگی عقیدتی او را به اندیشه‌های صوفیانه می‌توان با توجه به نسبتش با شیخ امین‌الدین بلیانی، از مشایخ طریقت مرشدیه، دریافت، در واقع، حوزه اصلی این فرقه که به اعتبار نام شیخ ابواسحاق کازرونی، به اسحاقیه نیز معروف‌اند، نواحی ساحلی جنوب فارس و بنادر هندوستان و چین بوده است. با این تعبیر می‌توان گفت که آشنایی نویسنده *عرفات* با محیط فکری و اقتصادی جنوب ایران و مراوده او با تجار و بازرگانان ایرانی خلیج فارس و آفاقها موجب شده است تا اثر او از لحاظ معرفی

۳۵. برای آگاهی بیشتر از نقش فرقه شمسیه و شیوخ آن در تجارت دریایی خلیج فارس، نک: وثوقی ۱۳۷۴، بخش خنج در دوران شیخ محمد ابونجمی و همچنین نک: اوین، ص ۸۱-۶۱.
۳۶. اوحدی، *عرفات*، ج ۲، ص ۸۳۷، ج ۳، ص ۱۶۵۸، ج ۶، ص ۳۵۹۳. در شرح حال مولانا کاسبی یزدی آورده است: در اوایل حال که شانزده و هفده متجاوز نشده بودم به صحبت او در لار رسیدم.

آفاقیهای دریایی، از دیگر تذکره‌ها متمایز شود. در واقع کتاب عرفات را از منظر مطالعات و تحقیقات مرتبط با تجارت دریایی ایران و هند و طبقه «آفاقیهای دریایی» باید نوشته‌ای ارزشمند دانست که در برخی موارد حاوی اطلاعات منحصری است که در دیگر منابع دیده نمی‌شود.^{۳۷} برای آگاهی بیشتر از میزان توجه صاحب عرفات به شعرای آفاقی، در این بخش اسامی سرایندگانی که از راه دریا به دکن و بنادر جنوبی هند رفته‌اند و بنا بر مشخصات یادشده، می‌توان آنان را آفاقیهای دریایی به شمار آورد، ذکر می‌شود:

میرزا ابوالقاسم استرآبادی، (اوحدی، عرفات، ص ۵۷۶)، مولانا جمشید قصه خوان (همان، ص ۱۰۳۷)، حسن بیگ شاملو گرامی (همان، ص ۱۲۳۶)، خواجه محمدحسین سمنانی (همان، ص ۱۲۳۹)، درکی (همان، ص ۱۴۲۹)، دیری (همان، ص ۱۴۳۲)، مولانا حیدر ذهنی (همان، ص ۱۴۵۱)، مولانا راهب (همان، ص ۱۵۸۷)، یحیی رقتی اصفهانی (همان، ص ۱۶۲۳)، میرمحمد زمان مشهدی (همان، ص ۱۶۸۹)، محمد زمان صفاهانی (همان، ص ۱۶۹۱)، مولانا سرور یزدی (همان، ص ۱۹۰۵)، سعیدای اردستانی (همان، ص ۱۹۰۹)، محمدبن سعید سعد آبادی (همان، ص ۱۹۱۱)، میر سنجر (همان، ص ۱۹۲۴)، مولانا سیمی (همان، ص ۱۹۴۲)، مولانا محمد شریف کاشی (همان، ص ۲۲۱۵)، عبدی بیگ شراری (همان، ص ۲۲۲۷)، شاه طاهر (همان، ص ۲۴۴۴)، مولانا عاجزی (همان، ص ۲۸۴۲)، مولانا عاصی (همان، ص ۲۸۴۷)، عبدالباقی نهاوندی (همان، ص ۲۸۵۱)، میر عتابی (همان، ص ۲۸۹۲)، محمدقاسم عزمی (همان، ص ۲۹۴۰)، مولانا علی گل استرآبادی (همان، ص ۴۹۳۷)، میر سیدعلی سمنانی (همان،

۳۷. برای نمونه می‌توان به معرفی شعرا و نویسندگانی از نواحی مرتبط با تجارت دریایی خلیج فارس اشاره کرد که فقط در این اثر از آنان یاد شده است. از آن جمله‌اند: خواجه عمادالدین لاری (ص ۲۸۰۵)، بی‌بی توران شاه لاری (ص ۹۲۶)، رییس نورالدین هرموزی (ص ۴۴۹۵)، موالی هرموزی (ص ۴۲۰۱)، مولانانا نوری لاری (ص ۴۵۱۸)، خواجه عمادالدین لاری (ص ۲۸۰۵)، مولانا نجاتی ماسوله‌ای (ص ۴۴۱۳)، فهمی هرموزی (ص ۳۳۳۵)، مولانا کاسبی یزدی (ص ۳۹۵۳)، کیفی شیرازی (ص ۳۶۷۲).

ص ۲۹۵۷)، مولانا غزالی مشهدی (همان، ص ۳۰۰۸)، فتاحی ملکابادی (همان، ص ۳۲۵۷)، حکیم فغفور (همان، ص ۳۳۰۴)، فکری رازی (همان، ص ۳۳۱۹)، خواجه محمدرضا اصفهانی (همان، ص ۳۳۱۹)، محمدقلی قطب شاه (همان، ص ۳۴۶۶)، مولانا کاشفی (همان، ص ۳۶۰۳)، کریمای کاشی (همان، ص ۳۶۰۷)، محمد شریف سعدآبادی (همان، ص ۴۰۵۰)، میر محمد مؤمن سماکی (همان، ص ۴۰۵۴)، شاه مرتضی (همان، ص ۴۰۷۴)، مولانا ملک قمی (همان، ص ۴۱۵۵)، خواجه میرک یزدی (همان، ص ۴۲۲۲)، مولانا مرشد خان بروجردی (همان، ص ۴۰۵۷)، خواجه جهان گیلانی (همان، ص ۱۳۳۶)، داغی شیرازی (همان، ص ۱۴۲۲)، رشید کازرونی (همان، ص ۱۵۷۳)، زاری کمانچه شیرازی (همان، ص ۱۶۵۸)، میر یمینی شیرازی (همان، ص ۴۷۵۳)، گلشنی شیرازی (همان، ص ۳۶۱۵)، محسن لاری کناری (همان، ص ۴۰۶۰)، خواجه محمود دهدار (همان، ص ۴۰۴۸)، عین‌الملک شیرازی (همان، ص ۲۹۷۵)، مولانا غیرتی شیرازی (همان، ص ۳۲۵۶)، مولانا قدری شیرازی (همان، ص ۳۴۴۷)، قربی شیرازی (همان، ص ۳۴۵۵)، مولانا قیدی شیرازی (همان، ص ۳۴۷۹)، کیفی شیرازی (همان، ص ۳۶۷۲)، عنایت‌الله خواجهگی (همان، ص ۲۹۶۵)، حکیم عارف ایجی (همان، ص ۲۸۳۶)، مولانا کلامی لاری (همان، ص ۳۵۶۰)، مولانا علاء‌الدین لاری (همان، ص ۳۵۶۰)، میرهاشم خراسانی (همان، ص ۳۵۶۰)، مولانا شیخ محمد (همان، ص ۳۵۶۰)، مولانا محیی‌الدین لاری (همان، ص ۳۹۹۴)، مولانا طارمی (همان، ص ۲۴۴۳)، محمدباقر خورده کاشانی (همان، ص ۸۰۷)، شیخ عبدالسلام پیامی کرمانی (همان، ص ۸۳۰)، بابا دوست طارمی (همان، ص ۱۴۱۱)، عبادی شیرازی (همان، ص ۲۸۷۷)، مولانا عارف لاهیجی (همان، ص ۳۰۳۸)، مولانا عرفی شیرازی (همان، ص ۳۰۳۸)، مولانا حسین کاشی (همان، ص ۳۰۳۸)، مولانا گلشنی (همان، ص ۳۶۱۵)، مولانا لطفی شیرازی (همان، ص ۳۶۷۷)، بابا محب مداح (همان، ص ۴۰۴۳)، میرمرتضی شریفی (همان، ص ۴۰۴۷).

نتیجه

در یک جمع‌بندی باید گفت که نویسندۀ عرفات از نسل مهاجران ایرانی به هند است که طی یک دورۀ نسبتاً طولانی، بنا به دلایلی که ذکر شد، به مهاجرت به سرزمینهای ساحلی هند مبادرت ورزیدند و به تدریج طبقۀ قدرتمندی را در بنادر هند به وجود آوردند که در متون ادبی و تاریخی هند، از آنان با عناوین آفاقیها و غربا یاد شده است. گروهی از آفاقیها به دلیل ارتباط عمیقی که با تجارت دریایی خلیج فارس و نواحی پس‌کرانه‌ای آن داشته‌اند، حیات اجتماعی و اقتصادیشان وابسته به رونق بازرگانی دریایی بوده است — که از آنان در این تحقیق با عنوان آفاقی دریایی یاد شده است — و نویسندۀ عرفات از این دسته به شمار می‌آید. بنابراین در کتاب خود توجه خاصی به این طبقۀ مهاجران ایرانی نشان داده است و بر همین اساس است که، کتاب او را می‌توان مجموعه‌ای ارزشمند از تاریخ مناسبات دریایی ایران و هند و سرگذشت مهاجران آفاقی دریایی دانست، اطلاعات و آگاهی‌هایی که در دیگر کتب از این دست کمتر به چشم می‌خورد و از این رو قابل توجه است و امید که این جنبه مهم از ویژگیهای متنوع عرفات مورد توجه محققان حوزه مطالعات دریایی ایران واقع گردد. بررسی همه‌جانبه این ویژگی کتاب عرفات با توجه به گستردگی موضوع به فرصتی دیگر موکول می‌شود و در این مقاله سعی شده است تا به اختصار به جایگاه مهم این کتاب در مطالعات دریایی و به‌ویژه تاریخ خلیج فارس اشاره شود.

منابع

- ابی‌بکر احمدین المهدانی، مختصر کتاب البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۸م.
- ابن خردادبه، المسالک و الممالک، وضع مقدمته و هوامشه و فهارسه محمد فخرم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۸.
- ابوالعباس زرکوب شیرازی، شیرازنامه، تصحیح اسماعیل واعظ جوادی، تهران، بنیاد فرهنگ

ایران، ۱۳۵۰ ش.

- ابی علی احمد بن عمر بن رسته، *الاعلاق النفیسه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸ م.
- ارشاد، فرهنگ، ۱۳۶۵، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- آصف فکرت، محمد، ۱۳۷۳، «آفاقی»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- تقی‌الدین محمد اوحدی حسینی دفاقی بلیانی اصفهانی، *عرفات العاشقین و عرصات العارفين*، تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کاری و آمنه فخراحمد، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۹ ش.
- جمال‌الدین ابی‌الفتح یوسف بن یعقوب بن محمد المعروف بن ابن مجاور، *تاریخ المستنصر*، تصحیح اوسکر لوفگرین، لیدن، ۱۹۵۱ م.
- حاج معین‌الدین الندوی، *معجم الامکنه التي لها ذکر فی نزہة الخواطر*، حیدرآباد، جمعیه دایرة المعارف العثمانیه، ۱۳۵۳ ق.
- حورانی، جرج، ۱۳۳۸، *دریانوردی عرب در دریای هند*، ترجمه محمد مقدم، تهران، کتابخانه ابن سینا.
- خواجه محمود گاوان، *ریاض الانشا*، به تصحیح و تحشی شیخ چانندن حسین و به اهتمام غلام یزدانی، حیدرآباد دکن، ۱۹۴۸ م.
- *رحله ابن بطوطه، المسماه تحفة النظار فی غرایب الامصار و عجائب الاسفار*، اعتنی به و راجعه درویش الجویدی، بیروت، المكتبة العصرية، ۲۰۰۵ م.
- زین‌الدین بن عبدالعزیز المعبری، *تحفه المجاهدين فی بعض اخبار البرتغالیین*، حقیقه و قدم له و علق علیه امین توفیق الطیبی، طرابلس، کلیة الدعوة الاسلامیة، ۱۹۸۷ م.
- سلیمان و ابوزید سیرافی، *سلسله التواریح*، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۳۵ ش.
- شریف‌الادریسی، *نزہة المشتاق فی اختراق الافاق*، بورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية، ۱۹۷۹ م.
- فضل‌الله بن عبدالله شیرازی، *تاریخ و صاف الحضرة*، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۸ ش.
- لعل‌بیگ بن شاه‌قلی سلطان لعلی بدخشی، *ثمرات القدس من شجرات الانس*، تصحیح کمال حاج سیدجوادی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶ ش.
- مسعودی، ابوالحسن علی، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ ش.

- نیمدهی، عبدالکریم، کنزالمعانی، نسخه خطی کتابخانه سلیمانیه به شماره ۸۸۴.
- وثوقی، محمدباقر، ۱۳۷۴، خنج گذرگاه باستانی لارستان، قم، همسایه.
- وثوقی، محمدباقر، ۱۳۸۰، تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس، شیراز، دانشنامه فارس.
- وثوقی، محمدباقر، ۱۳۸۹، علل و عوامل جابه‌جایی کانونهای تجاری در خلیج فارس، پژوهشکده تاریخ اسلام، تهران.
- هندوشاه استرآبادی، محمد قاسم، تاریخ فرشته، به کوشش محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۸ ش.

- Aubin, Jean, 1959, "La ruine de Siraf et les routes du Golfe persique aux XIe et XIIe siècles," *Cahiers de civilisation médiévale*, no. 2-7, pp. 295-301.
- Aubin, Jean, 1953, "Les Princes d'Ormuz du XIIIe au XVe siècle," *Journal Asiatique*, no. 241, pp. 77-137.
- Aubin, Jean, 1966, "La vie et l'oeuvre de Nimdihi," *Revue des études islamiques*, no. 34, pp. 61-81.
- Aubin, Jean, 1969, "La survie de Shilau et la route du Khojj-o-fal," *Iran*, no. 7, pp. 21-37.
- Aubin, Jean, 1971, "Le royaume d'Ormuz au début du XVI siècle," *Mare-Luso Indicum*, no. 2, pp. 77-179.
- Cosmas Indicopleustes, 1898, *The Christian Topography*, translated from the Greek and Edited with Notes and Introduction by J.W. M'crindle, London, Printed for the Hakluyt Society.
- Goiten, S. B., 1954, "Two Eyewitness reports on an expedition of the king of Kish against Aden," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, no. 16, pp. 247-257.
- Ghauri, Iftikhar Ahmad, 1975, "Muslims in the Deccan in the middle Ages: A Historical Survey," *Islamic Culture*, Hyderabad, vol. XLIX, no. 3. pp. 61-151.
- Nadvi, Sayed Suleyman, 1933, "Commercial relations of India with

- Arabia,” *Islamic Culture*, vol. 7, no. 2, pp. 281-308.
- Nadvi, Sayed Suleyman, 1934, “Muslim colonies in India before the Muslim conquest,” *Islamic Culture*, Hyderabad, vol. 8, no. 4, pp. 600-620.
- *Pferde in Asien: Geschichte, Handel and Kultur* (Horses in Asia): History, trade and culture, 2009, herausgegeben von Fragner, Kauz, Ptak, Schottenhammer, Wien, Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Schaefer, Herwin, 1942, “Two Gandharan temples and their near eastern sources,” *Journal of the American Oriental Society*, vol. 62, no. 1, pp. 61-67.
- Sima Qian, 司馬謙, 1973, *Shiji* 史记, Beijing: Zhongghua shuju.
- Sherwani, Haroon Khan, 1942, *Mahmud Gawan the Great Bahmani Wazir*, Allahabad, Kitabestan.
- Wei Shou 魏収, 1974, *Weishu* 魏書, Beijing, Zhonghua shuju.